



Phenomenology of Quranic Interpretation

Analyzing the Historicity of Quranic Exegesis with Emphasis on Heidegger's Ontological Approach

Mahbube Entezari¹  | Mohammad Reza Shamshir²   | Mohammad Reza Hajiesmail³ 

1. PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. Email: m.entezari2211@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. Email: mo_shamshiri@khuisf.ac.ir
3. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir

Abstract

One of the fundamental topics in the field of Quranic interpretation is the discussion of the "historicity of interpretation" of the Quran. In recent years, Islamic scholars have increasingly focused on the issue of the "historicity of the Quran." A less-discussed aspect in the discourse of proponents of this theory is their concern about Muslims' neglect of emerging global issues and their understanding of Quranic verses solely within the context of their revelation. Martin Heidegger, a phenomenologist philosopher, has reflected on the historicity of interpretation through his unique perspective on the question of "being" (wujūd). For Heidegger, being is a dynamic and progressive cycle that resists stasis. However, being can only be understood through "humanity," as humans are the sole questioners of being and are inherently dynamic and transcendent as historical beings. From a phenomenological perspective, the "historicity of a text" can only be explained in light of the "historicity of its interpretation," as a text reveals its meaning solely through interpretation. Since interpretation is a product of human understanding, comprehending the historicity of interpretation is inherently tied to recognizing the "historicity of the interpreter." This study aims to explore the issue of "the historicity of Quranic interpretation" through a phenomenological lens. Using a descriptive-analytical method and emphasizing Heidegger's philosophical-ontological framework, it examines the role of the interpreter's historicity in shaping interpretive historicity. From an ontological standpoint, this issue can only be resolved when interpretive historicity aligns with an analysis of the historical dimensions of the interpreter's being—namely "facticity" (waqi' iyyah), "everydayness" (yawmīyyah), and "projection and possibility" (tarḥ wa imkān).

Keywords: Phenomenology, Ontology, Historicity of the Quran, Quranic Interpretation, Possibility.

Print ISSN: 2008-9430
online ISSN: 2588-4956
<http://homepage.jqst@ut.ac.ir>

Quranic Researches and Tradition

University of Tehran
Faculty of Theology
and Islamic Studies



Cite this article: Entezari, M., Shamshir, M. R., & Hajiesmail, M. R. (2025). Phenomenology of Quranic Interpretation: Analyzing the Historicity of Quranic Exegesis with Emphasis on Heidegger's Ontological Approach. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (2), 437-455. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.384883.670400>



Article Type: Research Paper

Received: 16-Nov-2024

Received in revised form: 4-Mar-2025

Accepted: 5-Mar-2025

Published online: 18-Mar-2025





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پدیدارشناسی تفسیر قرآن کریم

تحلیل مقوله تاریخمندی تفسیر قرآن با تأکید بر رویکرد هستی‌شناسی هایدگر

محبوبه انتظاری^۱ | محمدرضا شمشیری^۲ | محمدرضا حاجی اسماعیلی^۳

۱. دانشجوی دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. رایانامه: m.entezari2211@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. رایانامه: mo_shamshiri@khuisf.ac.ir
۳. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir

چکیده

یکی از موضوعات بنیادین در حوزه تفسیر قرآن، بحث «تاریخمندی تفسیر» قرآن است. اندیشمندان اسلامی در سال‌های اخیر، مسأله «تاریخمندی قرآن» را مورد توجه قرار داده‌اند. وجه ناگفته‌ای که در کلام پیروان نظریه تاریخمندی قرآن قابل پی‌جویی است، دل‌ناگرانی ایشان درباره غفلت انسان مسلمان از مسائل نوپدید جهان خود، و فهم آیات قرآن، صرفاً از بستر نزول آیات است. مارتین هایدگر، فیلسوف پدیدارشناس، مسأله تاریخمندی تفسیر را از نظرگاهی ویژه و ذیل پرسش از مسأله «هستی»، مورد تأمل قرار داده‌است. «هستی»، چرخه‌ای همواره پویا و پیش‌رونده‌است که از هرگونه سکون و ایستایی‌گریزان است. اما هستی را صرفاً به واسطه «انسان» می‌توان فهمید، زیرا او تنها پرسشگر هستی است و به عنوان تنها موجود تاریخمند، در ذات خود هستنده‌ای پویا و تعالی‌جوست. ازمنظر پدیدارشناسی، «تاریخمندی متن»، تنها در پرتو «تاریخمندی تفسیر متن» قابل تبیین است؛ زیرا متن، تنها به واسطه تفسیر، معنای خود را آشکار می‌نماید؛ اما از آن رو که تفسیر، فرآورده فهم انسان است، فهم تاریخمندی تفسیر نیز پیشاپیش، معطوف به دریافت وجه «تاریخمندی مفسر متن» است. پژوهش حاضر، درصدد تبیین مسأله «تاریخمندی تفسیر قرآن» به سیاقی پدیدارشناسانه است. از این رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر الگوی فکری-فلسفی هایدگر، نقش تاریخمندی مفسر را در تاریخمندی تفسیر مورد بررسی قرار می‌دهد. از نگاه هستی‌شناسی، مسأله مورد بحث هنگامی به نتیجه خواهد رسید که تاریخمندی تفسیر، هم راستا با تبیین ساحت‌های تاریخمندانه هستی مفسر، که شامل «واقع‌بودگی»، «هر روزگی» و «طرح‌افکنی و امکان» است، مورد بحث قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، هستی‌شناسی، تاریخمندی قرآن، تفسیر قرآن، امکان.

استناد: انتظاری، محبوبه، شمشیری، محمدرضا، و حاجی اسماعیلی، محمدرضا (۱۴۰۳). پدیدارشناسی تفسیر قرآن کریم: تحلیل مقوله تاریخ‌مندی تفسیر قرآن با تأکید بر رویکرد هستی-شناسی هایدگر. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۲)، ۴۳۷-۴۵۵.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.384883.670400>

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸



مقدمه

مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) «پدیدارشناسی» را نه مترادف تفسیر، که خود تفسیر به شمار می‌آورد (هایدگر، ۱۳۹۸: ۱۴۰). بر اساس نگرش هایدگر، «تفسیر»، آشکارشدن هستی پدیدار از طریق گفتار آدمی است (هایدگر، ۱۳۹۸: ۱۴۰-۱۱۹).

مهم‌ترین پرسش پدیدارشناسانه هایدگر، پرسش از «هستی» است. اما اینکه خود هستی چیست، در بنیاد خود، پرسشی پدیدارشناسانه است. طرح پرسش از مسأله «هستی»، معطوف به پرسش درباره هستی هستنده‌ای است که هستی وی، مسأله و پرسش اوست. انسان تنها موجودی است که قادر به تفسیر جهان و آشکار نمودن ساحت‌های مختلف هستی خویش و هستندگان است (هایدگر، ۱۳۹۸: ۸۲-۸۵).

از منظر پدیدارشناسی، هستی امری پویا و پیش‌رونده بوده و هستی انسان نیز به تبع آن، امری همواره پویا و در حال جریان است. انسان موجودی تاریخمند است، چون هستی او، امری پیش‌رونده و تاریخی است. هرگونه تفسیر انسانی، همواره در یک چرخه هرمنوتیکی که همانا تاریخمندی هستی و انسان است، امکان تحقق می‌یابد. به تعبیر پدیدارشناسی، انسان خود «هستی» است و بدون وجود او، سخن گفتن درباره هستی، امری محال است (هایدگر، ۱۳۹۸: ۴۵۸).

تاریخمندی قرآن کریم از جمله موضوعاتی است که در جهان اسلام، موافقان و مخالفان جدی دارد. از نگاه پیروان این نظریه، متن آسمانی قرآن کریم به مثابه یک متن تاریخی، همچون هر متنی دیگر، معلول شرایط زمانی-مکانی مخاطبان عصر نزول بوده و در شرایط حاضر، برخی از آیات آن، کارایی اولیه خود را از دست داده و به تاریخ پیوسته است (ابوزید، ۱۳۹۸: ۱۱۰). مخالفان این نظریه اما، با استناد به اصل جاودانگی قرآن، ایجاد شبهه در برخی از بنیادی‌ترین باورهای مورد اجماع مسلمانان از جمله، جاودانگی، قدسیت و اعجاز قرآن کریم را برخی از تبعات مندرج در بحث تاریخمندی قرآن برشمرده‌اند (واعظی، ۱۳۹۱: ۴۷-۵۱).

بر اساس بینش هستی‌شناسی، تاریخمندی قرآن، مسأله‌ای است که ناگزیر در پرتو مسأله تاریخمندی تفسیر قرآن قابل پیگیری است. نگرش تاریخمندانه به تفسیر قرآن، بدین نتیجه ختم می‌شود که قرآن کریم، پیام مقدس الهی برای انسان بوده و از همین رو، پرداختن قرآن به مسائل و مشکلات انسان عصر نزول، در بادی امر ضروری، بلکه اجتناب ناپذیر است. اما چیزی که جاودانگی قرآن را تضمین می‌کند «ایمان» است و مهم‌ترین نشانه جاودانگی قرآن، قرن‌ها تفسیر مؤمنانه انسان‌های مسلمان از این کتاب آسمانی بوده که وجود خود را به سوی پیام الهی گشوده داشته، علی‌رغم همه مشکلات موجود، همچنان در پی معنادادن به زندگی خود در پرتو تعالیم و آموزه‌های متن قرآنند.

گرچه متن مقدس، واقعیت‌های جهان انسان عصر نزول خویش را پشت سر گذاشته و به جهان انسان دیگری پای نهاده، که در حال تجربه مسائل دیگری از جنس معضلات زمانه خویش است، اما این بدان معنا نیست که مخاطبان جدید، متن قرآن را نسبت به واقعیت‌های جهان معاصر خود بیگانه می‌شمارند؛ بلکه ایشان نیز همچنان به سیاق هم‌کیشان خویش، به شیوه‌ای مؤمنانه به حقیقت و حقانیت آیات قرآن ایمان دارند و به ایمان خود نیز وفادارند.

رویکرد تاریخمندی قرآن از این معضل جدی رنج می‌برد که متن و مخاطب آن را، در بستر واقعیت‌های عصر نزول متوقف نموده است. شاید بتوان علت این ایستایی را در بخش ناگفته یا کمتر گفته شده کلام پیروان نظریه تاریخمندی قرآن پی‌جویی نمود که همانا دل‌ناگرانی یا به تعبیر شایسته‌تر، ناخرسندی ایشان از توقف انسان مسلمان در سرچشمه‌های حیات مسلمانی خویش، و تسری دادن قوانین برخواسته از واقعیت‌های عصر نزول، به مسائل نوپدید جهان معاصر است. از نظر ایشان، این امر منجر به توسعه‌نیافتگی و جاماندن مسلمان معاصر از دانش‌های تجربی و انسانی جهان حاضر خواهد بود.

پژوهش حاضر در نظر دارد تاریخمندی تفسیر قرآن را در یک چرخه هرمنوتیکی-فلسفی، مورد بررسی قرار دهد. رویکرد تاریخمندی تفسیر، با تأکید بر ساحت‌های سه‌گانه تاریخمندی هستی انسان، که شامل «واقع‌بودگی»، «هر روزگی»، و «طرح‌افکنی و امکان» است، بدین نکته می‌پردازد که به واسطه این سه ساحت موجود در نهاد آدمی، هر انسانی علاوه بر اهتمام‌داشتن به باورها و سنت‌های خود، همواره در حال تلاش برای عبور از وضعیت‌های ناهمگون و ایجاد توسعه و تعالی زندگی پیش روی خویش است؛ مشروط بدانکه به گونه‌ای «مسئولانه»، امکان‌های گذشته، حال و آینده خویش را کشف نموده و به شیوه‌ای «تیماردارانه»، وجود رو به تناهی خود و انسایهای همجوارش را بازنمایی و تفسیر نماید.

پیشینه

متفکران اسلامی به کرات مبحث تاریخمندی قرآن کریم را مطرح نموده‌اند؛ اما تاریخمندی فهم و تفسیر قرآن، یکی از موضوعاتی است که ذیل پرسش درباره «چیستی تفسیر» قابل طرح است. در میان اندیشمندان اسلامی جهان عرب، بحث تاریخمندی قرآن به بیان عده‌ای در قالب روش تفسیر قرآن کریم، سنت و میراث اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (ایازی، ۱۳۸۲: ۴۵). نصر حامد ابوزید (۲۰۱۰-۱۹۴۳م) متفکر مصری، به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان بینش تاریخمندی قرآن، در کتاب «مفهوم النص» که در ایران با عنوان «معنای متن» به چاپ رسیده، آیات وحی را محصول شرایط اجتماعی-فرهنگی عصر نزول می‌داند و بر این باور است که نزول قرآن بر پیامبر اسلام، پاسخی از ساحت قدسی پروردگار به مسائل ومصائب انسان عصر نزول است (ابوزید، ۱۳۹۸: ۲۷۸).

ابوزید در کتاب دیگر خود با عنوان «النص، السلطه و الحقیقه» و در بخش «التاریخیه المفهوم الملتبس»، با رویکردی کلامی، به اثبات مقوله تاریخمندی قرآن پرداخته و نظریه خود را در بحث «قدیم و حادث بودن قرآن» در جدال اشعری و معتزلی پیگیری نموده است. او با کنار زدن دیدگاه اشعری که قائل به قدیم بودن قرآن است، به اثبات دیدگاه حدوث قرآن پرداخته که محصول اندیشه معتزله است (ابوزید، ۲۰۰۴: ۱۴۵).

احمد واعظی به عنوان یکی از منتقدان نظریه تاریخمندی قرآن، در مقاله «نقد تقریر نصر حامد ابوزید از تاریخمندی قرآن»، آراء ابوزید را آسیب شناسی نموده است. بر اساس این آسیب شناسی، برخی از تبعات مندرج در بحث تاریخمندی قرآن، ایجاد شبهه در برخی از بنیادی ترین باورهای مورد اجماع مسلمانان از جمله جاودانگی، قدسیّت و اعجاز قرآن کریم است (واعظی، ۱۳۹۱: ۴۶).

عبدالکریم سروش نیز یکی از اندیشه پردازان ایرانی بحث تاریخمندی قرآن کریم است. سروش در کتاب «قبض و بسط تئوریک شریعت» بدین مسأله می پردازد که وحی، در پاسخ به واقعیت های عینی زمان نزول شکل گرفته و نازل شده است؛ در نتیجه، فراخور همان شرایط و پاسخگوی همان زمینه هاست. قرآن پاسخگوی واقعیات زمان نزول است و در شرایط جدید، باید وحی با تجربه ی دینی عالمان و نوابغ نو شود و وحی سابق صرفاً به مثابه امری تاریخی در نظر گرفته شود (سروش، ۱۳۷۸: ۲۱-۳۲).

این مقاله در صدد طرح یا تحلیل نظرات مرتبط با مسأله تاریخمندی قرآن نیست و تلاش می کند ضمن تأکید بر اصل جاودانگی، قدسیّت و اعجاز قرآن کریم، پرسش «تفسیر چیست؟» را به سیاقی پدیدارشناسانه و بر اساس الگوی هستی شناسی فلسفه هایدگر و در ذیل تحلیل تاریخمند بودگی تفسیر، مورد تأمل قرار دهد.

نقش «هستی» در تحقق تاریخمندی تفسیر

مسأله تاریخمندی تفسیر، از جمله مسائلی است که در دانش هرمنوتیک مورد بحث قرار گرفته و دغدغه دانشمندی است که در فهم و تفسیر نصوص، دچار مشکل شده اند.

سبقه تاریخی هرمنوتیک فلسفی و گفتمان های برآمده از آن، به نظریات فلسفی افرادی همچون مارتین هایدگر و هانس گئورگ گادامر، فیلسوفان پدیدارشناس دوران معاصر بازمی گردد. رویکرد پدیدارشناسیمیان دو مفهوم «تاریخ: history» و «تاریخمندی: historicity» تمایز قائل است (هایدگر، ۱۳۹۹: ۳۰۰؛ ۴۷۱؛ ۴۷۴). از نگاه پدیدارشناسی، تاریخ به معنای دانش تاریخ نگاری، به جریان های موسوم به پژوهش های تاریخی مربوط می شود که در صدد بررسی و ثبت رویدادهای مربوط به گذشته است؛ اما تاریخمندی به وجهی از هستی اشاره دارد که هست-بودن را در ساختار «زمانمند-بودن» موجودی همچون انسان، مورد فهم قرار می دهد (جمادی، ۱۳۹۹: ۵۱۴).

از نگاه هستی‌شناسی، انسان تنها هستنده‌ای است که ساختار هستی‌اش «تاریخمند-بودن» است (جمادی، ۱۳۹۹: ۵۱۴). اهمیت تاریخمندی تفسیر در طرح کلی فلسفه پدیدارشناسی، هنگامی آشکار می‌شود که نسبت آن با پرسش اصلی این فلسفه یعنی مسأله «هستی»، مورد توجه قرار گیرد.

پرسش از هستی کاری دشوار است و هر سؤالی درباره آن، ناگزیر به پرسش درباره هستنده‌ای همچون انسان ختم می‌شود که خود او تنها پرسشگری است که پرسش «هستی چیست؟» را طرح می‌کند. اینکه چرا هستی برای انسان پرسش برانگیز است، صرفاً از این امر سرچشمه می‌گیرد که او، پیش از اینکه درباره هستی بیاندیشد، دل‌ناگران نیستی خود بوده‌است (هایدگر، ۱۳۹۸: ۴۳۷-۴۳۱). آدمی همواره با حالتی از ترس و رمندگی، به نیستی و مرگ اندیشیده و همین ترس نیز، او را به پرسش از هستی و معنای آن ارجاع داده‌است. پرسش‌هایی همچون «چرا هستم؟» یا «چگونه باشم؟»، دغدغه همیشگی انسان مرگ‌اندیش است که دائماً خود را در زمان محصور یافته و بدین نکته وقوف دارد که سرنوشت او به طور اجتناب‌ناپذیر، با زمان و تاریخ، در هم تنیده‌است.

انسان به شیوه‌ای طرح‌افکنانه، با جهان پیش رو مواجه می‌شود و می‌کوشد امکان‌های گذشته و نوپدید خود را کشف نموده و طرح خویش را بر امکان‌هایش دراندازد. ساختار فهم آدمی به گونه‌ایست که نه تنها به «در-زمان-بودن» خود واقف است، بلکه بواسطه «در-زمان-بودن»، همواره خود را در برابر امکان‌هایی می‌یابد که مختص زمان و زمانه اوست.

از نگاه هستی‌شناسی، تاریخ عرصه تحقق امکان‌های دازاین است و دازاین، با کشف امکان‌های خود در عرصه زمان، تبدیل به موجودی تاریخمند خواهد شد. در هر برهه از زمان که دازاین از بی‌عملی عدول نموده و سازندگی، انتخاب‌گری و طرح‌اندازی را سرلوحه کار و منش خود قرار دهد، علاوه بر اینکه تاریخمندی خود را محقق ساخته (جمادی، ۱۳۹۹: ۳-۴)، تاریخمندی هر آنچه که هستی او را نیز به خود معطوف داشته، محقق ساخته‌است.

هیچ یک از هستندگان جهان، «در-زمان» به سر نمی‌برند. به طور مثال، میز داخل اتاق نیز گذشته‌ای دارد که بر زمان حال او تاثیر می‌گذارد؛ اما میز نه در این گذشته تاثیر دارد و نه نقشی در تاثیر خود ایفا می‌کند. میز از تاریخمندی، آینده‌آزادی بی‌بهره است (هایدگر، ۱۳۹۹: ۴۶۱)، اما انسان هرگز مهره بی‌اراده‌ای که صرفاً متأثر از گذشته، اعم از گذشته خود یا قوم و مردمان دیگر باشد، نیست. او این امکان را دارد که خود را به ودایع و موارث گذشته که اکنون در او حاضر است، واگذار نماید (جمادی، ۱۳۹۹: ۲۶۸)، و این امکان را نیز دارد که با مواجهه طرح‌افکنانه با میراث خویش، امکان‌هایش را برای برون‌رفت از صعوبت‌های زندگی حاضر خویش به خدمت گیرد.

با این مقدمه، ادعای رویکرد پدیدارشناسی این است که هر انسانی را هم نمی‌توان موجودی تاریخمند به شمار آورد؛ زیرا موجودی تاریخمند است که در عین «گشوده-بودن» بر جهان خویش، به شیوه‌ای آزادانه و مکلفانه، تلاش می‌کند جهان خود را از نو بسازد و طرح خویش را به جهان درافکند. تنها مثال آشکار این موجود، به تعبیر هستی‌شناختی، «دازاین» (dazeyn) است (هایدگر، ۱۳۹۸: ۷۲).

دازاین گرچه خود انسان است، اما دازاین بودن، خصیصه انسانی است که نسبت به آنچه در جهان است و در جهان می‌گذرد، منفعل و بی‌تفاوت نماند. انسان با «برون خویش بودن» یا گشوده‌بودن بر امکان‌هایی که جهان هستی پیش روی او قرار داده، خود را از وجه زندگی صرفاً حیوانی رها نموده و تا زمانی که در جهان است، در پی کشف معنا و هدف زندگی خویش است (هایدگر، ۱۳۹۹: ۸۳-۷۷). هستی انسان از آن رو از موجودات دیگر متمایز است که او، خود را با «معنای هستی خویش» درگیر می‌کند (حبیبی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۰)، و «هست‌بودن» او همراه با پرسشگری و مسئولیت‌پذیری در برابر خود و دیگران است.

اینکه دازاین مسئولیت‌پذیر است، بدین نکته بازمی‌گردد که وجود او همواره همراه با دغدغه‌مندیدو «تیمارداشت» است (هایدگر، ۱۳۹۸: ۳۱۳). در زبان فارسی، تیمار به معنای پرستاری، نوازش، غم‌خواری و دلسوزی است (عمید، ۱۳۸۸: ۳۴۴). در زبان پدیدارشناسی، تیمار به معنای توجه، مراقبت و دل‌ناگرانی برای خود، جهان و موجودات عالم هستی است (هایدگر، ۱۳۹۸: ۳۱۵-۳۲۱). از نگاه هستی‌شناختی، دازاین به عنوان تنها هستنده تاریخمند، همواره در تلاش است تا از طریق «تیمارداشت»، سه منش وجودی خود را با هم متحد نماید و از طریق ایجاد این اتحاد، هستی خویش را به پیش راند و تاریخمندی خود را محقق سازد. تاریخمندشدن دازاین، مشروط بدان است که بتواند هم مراقب و متوجه واقعیت کنونی خویش، یعنی «واقع‌بودگی: گذشته» بوده، هم مراقب و متوجه با-دیگران-هستن خویش، یعنی «هر روزگی: حال» و هم مراقب و متوجه زندگی پیش رو، یعنی «طرح‌افکنی و امکان: آینده» باشد (احمدی، ۱۳۹۷: ۴۷۷-۴۷۶). به لحاظ پدیدارشناختی نیز، احراز تمامیت تاریخمندی دازاین، مشروط به واکاوی این سه ساحت وجودشناختی دازاین است و بدون فهم این سه ساحت، فهم تمامیت تاریخمندانه وجود دازاین، دچار نقصان خواهد شد (احمدی، ۱۳۹۷: ۵۸۵-۵۹۰).

نقش «واقع‌بودگی» در تحقق تاریخمندی تفسیر

«واقع‌بودگی»، بیانگر شرایط پیشینی‌ای است که حال و اکنون دازاین را محقق ساخته است. «واقع‌بودگی» دازاین، از گذشته شروع شده و به دورانی بسیار پیش‌تر از آنچه تصور می‌شود بازمی‌گردد. به لحاظ هستی‌شناختی، هیچ موجودی جز انسان دارای گذشته نیست، چنانکه هیچ موجودی جز انسان، آینده‌مند هم نیست (هایدگر، ۱۳۹۹: ۲۶۴-۲۷۶). دازاین، امروز همان کسانیاست که در گذشته خود پی افکنده است. (احمدی، ۱۳۹۷: ۵۹۸).

واقع‌بودگی بیانگر ساختار جبری وجود انسان است؛ اما آنچه که دازاین از واقع‌بودگی خود کشف و تفسیر می‌کند، چیزی است که در حوزه اختیار اوست (هایدگر، ۱۳۹۹: ۴۵۹-۴۵۸). این البته بدان معنا نیست که دازاین به عنوان یک فرد، نقشی در شکل‌گیری گذشته داشته است.

وقتی از گذشته دازاین سخن به میان می‌آید، پیشاپیش اشاره به انسان‌هایی در گذشته است که با افکار و اعمال خود، اندیشه و عمل انسان کنونی را در مسیری ویژه قرار داده‌اند که او انتخاب نکرده است. گذشته دازاین، ودایع و میراث‌هایی است که او آن را اخذ نکرده، بلکه بدو واگذار شده است. این واگذارشدگی، که تعبیر دیگر واقع‌بودگی است، آدمی را به «کیستی» و احوال کنونی خود آگاه می‌سازد.

واقع‌بودگی سر رشته‌ای به دست دازاین می‌دهد تا سرچشمه باورها و تفاسیر کنونی خویش را بشناسد. بدین ترتیب، گذشته نه به معنای زمان از دست رفته، بلکه شامل همه چیزهایی است که اکنون دازاین را بنا نهاده است. آدمی، اکنون را بر اساس داشته‌های پیشینی به شیوه‌ای خویشمندان تفسیر می‌نماید تا امکان تمامیت‌بخشیدن به خود را در ساختار تاریخمندی‌اش محقق گرداند. شرط آگاهی از گذشته یا واقع‌بودگی دازاین، آگاهی از خود دازاین است؛ چرا که گذشته دازاین، خود دازاین است (هایدگر، ۱۳۹۹: ۴۵۸). اما این بدان معنا نیست که برای فهم گذشته دازاین، باید از طریق مطالعه در تاریخ او، به گذشته سفر نمود. دازاین در اسیلانته‌ترین وجه هستی، به گونه‌ای دل‌مشغولانه و دل‌ناگرانه، با واقع‌بودگی‌اش یکی می‌شود تا آن را در برابر خود حاضر نماید و این یکی شدن، به معنای بازگشت به سرچشمه تاریخ معرفت‌شناسی خویش است.

این مسأله که چرا زندگی کنونی ما این‌گونه است و نه به گونه‌ای دیگر، و این پرسش که شرایط حاضر، در آینده، چه راه‌های احتمالی را پیش روی ما خواهد گشود، از جمله چشم‌اندازهایی است که «واقع‌بودگی» در برابر ما می‌گشاید. هر انسانی قبل از هر چیز، به نحو بدیهی، خود را در خانواده، جامعه، شهر و کشوری که در آن زندگی می‌کند، می‌فهمد. همه این‌ها، امکان‌ها و شرایطی است که فرهنگ و تاریخ دازاین به نحو پیشینی، قبل از تولد، برای او مهیا نموده است.

نقش «هر روزگی» در تحقق تاریخمندی تفسیر

هر روزگی، به نحوه‌ای از زیستن اشاره دارد؛ بدین معنا که آدمی در زندگی معمول «همه-روزه»، خود را در وضعیتی معمول نگاه می‌دارد (هایدگر، ۱۳۹۹: ۴۶۴). هر روزگی در سطحی‌ترین وجه، اشاره به نحوه‌ای از هستی‌ناسیلانته است که انسان در وهله نخست و غالباً با هضم شدن در «دیگران»، تلاش می‌کند خود را در وضعیتی همچون وضعیت دیگران نگاه دارد (هایدگر، ۱۳۹۹: ۴۱۸). در اشتغال به وضعیت هر روزه، انسان دیگر برای خودش تصمیم‌گیرنده نیست و غالباً عرف و فهم جمعی یا به زبان هستی‌شناسی، «دیگران» هستند که به جای او تصمیم می‌گیرند.

آدمی ازدواج می‌کند، شغلی به دست می‌آورد، پس‌انداز می‌کند و برای آینده نقشه می‌کشد، اما هیچ‌یک از این امور، نقشه یا تصمیمی نیست که خود وی طرح آن را ریخته باشد. این‌ها صرفاً برنامه‌هایی است که به همگان تعلق دارد و انسان نه تنها با این تصمیمات، خود را در همگان پنهان

کرده، بلکه تمامیت هستی را نیز نادیده گرفته است. این‌ها انتخاب‌هایی است که زندگی هر روزه، در برابر آدمی قرار می‌دهد تا تناهی خود را به فراموشی بسپارد. دور انگاری مرگ، به گونه‌ای فریبنده، آدمی را در حالتی نگاه می‌دارد که گویی با فرض جاودانه بودن، روزگار می‌گذراند (جمادی، ۱۳۹۹: ۵۱۸). فرد در وضعیت هر روزه، همواره مرگ را متعلق به دیگران می‌داند و با این فرض زندگی می‌کند که هنوز فرصت بسیاری باقیست تا فرصت زندگی او نیز به پایان برسد.

با این حال، گرچه «هرروزگی»، بیانگر وضعیت هستی‌شناختی دازاین درمیانه تولد تا مرگ بوده و به حوزه زندگی عمومی انسان اشاره دارد (هایدگر، ۱۳۹۹: ۴۶۵)؛ اما تأمل و تدبّر در نتایج رخدادهای گذشته و مراقبت از تصمیم‌گیری‌های اکنون، محصول «تیمارداری» انسان اصیل از ساحت «هرروزگی» خویش است (احمدی، ۱۳۹۷: ۵۹۳). دازاین در اصیلانه‌ترین وجه، در جهت وارheidن از سکون و ایستایی، که خصیصه اجتناب‌ناپذیر زندگی روزمره است، تلاش می‌کند زوایای مغفول یا فراموش‌شده تاریخ جمعی خود را در برابر خویش آشکار نماید، و خود را به سوی امکان‌های اکنون زندگی‌اش گشوده دارد، تا بتواند راه خویش را به سوی آینده واگشاید.

نقش «طرح‌افکنی و امکان» در تحقق تاریخمندی تفسیر

«طرح‌اندازی و امکان»، انسانی‌ترین ساحت وجودی است که از توجه و «تیمارداشت» دازاین در قبال گذشته، حال و آینده شکل می‌گیرد و می‌جوشد. دازاین با «تیمارداشت» هستی، آن را از سکون و ایستایی وامی‌رهند و به سوی آینده‌ای فراخور «امکان‌ها» یش رهسپار می‌کند. در زبان پدیدارشناختی، آینده، سرچشمه گذشته است (Heidegger, 1988: 373). البته این عبارت، با برداشت خطی رایج از تاریخ، تفاوت بسیار دارد (احمدی، ۱۳۹۷: ۵۹۸)؛ نظریه خطی، تاریخ را عبرت‌گاه انسان می‌شمارد، گویی آدمی در گذشته، وضعیتی را زندگی کرده و آن را به پایان رسانده و اینک، خوب و بد آن امر در گذشته و پایان‌یافته را اسباب عبرت خویش قرار می‌دهد.

از نگاه هستی‌شناسی «ما گذشته را بر اساس فهمی که از امروز و طرحی که برای فردایمان داریم روایت می‌کنیم، زیرا ما همان کسانی بوده‌ایم که اکنون نیز هستیم»، (نک: Heidegger, 2001: 151). بر اساس نگرش‌های برآمده از رویکرد هستی‌شناسی، موقعیت معرفت‌شناختی اکنون، استمرار هستی‌ای است که دازاین از گذشته دور آغاز نموده و همراه آن، خود را نیز به حال و آینده رهسپار می‌کند. گذشته هرگز چیزی تمام شده نیست، همان‌طور که آینده را نیز نمی‌توان امری که هنوز محقق نشده به شمار آورد. آینده و گذشته دوشادوش هم، در اکنون دازاین حضور دارند.

بسیاری از امکان‌های اکنون، از گذشته برای دازاین فراهم آمده و این امکان‌های پیشاپیش فراهم‌آمده، همراه با امکان‌هایی که مختص جهان حاضر دازاین است، او را در وضعیتی قرار می‌دهد

که خودبودگی خود را به نحوی خاص «روایت» نماید و بر اساس همین روایتگری، آینده را به سمت وسویی خاص رهنمون سازد.

از اینجا تمهید دیگری برای تحلیل تاریخمندی دازاین آغاز می‌شود و آن این است که گذشته حاضر (واقع‌بودگی)، به عنوان آنچه از انسان است، تاکنون جبر هستی‌شناختی‌اش را برایش آشکار می‌نمود؛ اما آینده، به عنوان اصیل‌ترین امکان، برون‌خویشی و فرازوندگی و آزادی را بر او منکشف می‌کند (جمادی، ۱۳۹۹: ۵۱۷).

گرچه زمان به مفهوم زمان ساعتی، با ایجاد توهم اختیار، در نااصیلانه‌ترین وجه، آدمی را از تاریخمندی خود غافل می‌کند، اما اگر انسان، «در-زمان-هستن» خود را با نظر داشت پیوسته به رویداد مرگ، تمامیت بخشد، آنگاه به دو صورت ممکن با هستی خود مواجه می‌شود. ترس از مرگ گاهی انسان را به گریز از مسئولیت وادار می‌سازد.

آدمی در هستی نااصیلانه‌ای که از بستر ترس برمی‌خیزد، مرگ را مرادف نافرجامی و بیهودگی زندگی می‌شمارد و در نتیجه زندگی را به حال خود رها می‌کند؛ اما در وجه اصیلانه زندگی، دازاین «تیماردارانه» با هستی خود و دیگران مواجه می‌شود، و بار زندگی خویش را به گونه‌ای مسئولانه، بر دوش خواهد کشید (مک‌کواری، ۱۳۷۶: ۲۳۶).

از منظر هستی‌شناسی، «درک انسان از گذشته و اکنون، از درکاو از تنهایی و آینده و مرگ برمی‌خیزد»، (Heidegger, 1988: 373 & 435). با خبری از قطعیت مرگ و تفکر اصیلانه درباره رویداد مرگ، دازاین را وادار می‌کند که در چهارچوب اختیاراش، به شیوه‌ای باز هم آگاهانه‌تر، برای زندگی‌اش طرح‌ریزینماید. مرگ آگاهی موجب بروز حالتی از هوشیاری دغدغه‌مندانه در دازاین‌است که او را با معنای زندگی دل‌مشغول می‌دارد. «در افق اکنون، امر مورد دل‌مشغول «آینده» مکشوف می‌شود»، (هایدگر، ۱۳۹۸، ۴۵۸).

«دازاین بر اساس تفسیر خاصی که از خود دارد، و در سلسله‌ای خاص، نخست خود را به صورت مستمر می‌فهمد و ساختار فهم او، امکان‌های وجودی‌اش را نیز برملا می‌سازد و آن‌ها را تنظیم می‌کند»، (نک: Heidegger, 1983: 41). هر انسانی در عین وفاداری به تاریخ خود، تلاش می‌کند با تأمل و تدبیر در «سنت»‌های تاریخی خویش، خود را نیز بیش از پیش بشناسد و در پرتو این شناخت آگاهانه، آینده‌ای واقع‌بینانه و تعالی‌یافته را در پیش گیرد.

انسان به عنوان موجودی ذاتاً تاریخی، همواره در حال آشکارنمودن ساختار هستی‌تاریخمندانۀ خویش است، اما این آشکارکنندگی هرگز نمی‌تواند دالّ بر انفعال او در برابر جهان و امکان‌های آن باشد؛ زیرا دازاین، هستنده‌ای صاحب «پروا» است و تاریخمندشدن او نیز، محصول پروای او برای پی‌افکندن تقدیر یا فرجام خویش است (هایدگر، ۱۳۹۹: ۲۵۲).

«پروا» نوعی احساس برانگیختگی، یا دل‌ناگرانی همراه با تیمارداری، از سوی دازاین در نسبت با جهان است»، (نک: Heidegger, 1988: 436). دازاین همواره پروادار و مراقب هستی خویش

است. اگر بخواهیم به شیوه‌ای اصیلانه، آینده را پرواداری کنیم، پیش‌تر لازم است که به شیوه‌ای اصیلانه، پروادار گذشته و اکنون خویش باشیم.

پرواداری با ایجاد حس مرگ‌آگاهی، دازاین را در حالت آماده‌باش مسئولانه‌ای نگاه می‌دارد (هایدگر، ۱۳۹۹: ۳۲۳-۳۲۲)، و دازاین از طریق پرواداری، سرنوشت و تقدیر جمعی خود را پاسبانی می‌نماید. اساساً تقدیر و سرنوشت، تنها در پرواداشتن مسئولانه دازاین در برابر جامعه و مردمی معنادار می‌شود که میراث‌دار «سنت‌های» مشترکی هستند و در زمان واحد و با امکان‌های مشترک، سرنوشت جمعی مشترکی را تجربه می‌کنند.

تاریخمندی قرآن و نسبت آن با تاریخمندی مفسر قرآن

از نگاه هستی‌شناسی، لازمه گفتگو این است که طرفین گفتگو، چیزی برای گفتن داشته باشند. این بدان معناست که گفتگو، نیازمند زبان مفاهمه مشترک است؛ به تعبیر دیگر، لازمه هم‌زبانی، هم‌جهانی است. از سویی، در بینش پیروان نظریه تاریخمندی قرآن، میان مؤمن معاصر و متن مقدس قرآن، گسل‌هایی تاریخی وجود دارد که موجب ایجاد گسل‌های معرفت‌شناختی شده و وجه سلبی این مسأله، مختل شدن زبان گفتگو میان این دو جهان است.

البته وجه ایجابی رویکرد تاریخمندی قرآن، توجه بدین مسأله است که قرآن در دوره‌های پس از نزول، هم بر زندگی مسلمانان اثر گذاشته و هم شرایط حاضر مسلمانان، تأثیر به سزایی در فهم آن داشته‌است؛ اما در عین حال تأکید دارد که این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، با گذر زمان، به تدریج کمرنگ‌تر شده‌است.

پیروان نظریه تاریخمندی قرآن، مسأله خود را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و فراوان درباره وجوه مختلف این نظریه سخن گفته‌اند. اما شاید مهم‌ترین بخش سخن ایشان، درست همان چیزی است که در سخن‌شان ناگفته مانده، و یا کمتر بدان پرداخته شده‌است؛ این وجه ناگفته یا کمتر گفته‌شده، دل‌ناگرانی ایشان از واماندگی مؤمن معاصر در واقع‌بودگی خویش است که خود این امر، ناشی از دلدادگی انسان مسلمانان حاضر، به ارزش‌ها و آموزه‌های «سنت» خویش است.

پیروان نظریه تاریخمندی و از جمله ابوزید، قرآن کریم را محصول فرهنگ عصر نزول می‌دانند. از نظر آن‌ها همه متون و از جمله قرآن، اعتبار خود را از فرهنگی که از آن برآمده‌اند کسب می‌کنند (ابوزید، ۱۳۹۸: ۱۴۵-۱۴۴). بر این اساس، متن قرآن همانند سایر متون، جنبه‌ای تاریخی دارد و به همین دلیل نمی‌توان به معنای آن دست‌یافت، مگر با شناخت تاریخ و فرهنگی که متن در آن ظهور یافته‌است.

نظریه تاریخمندی بر استشهادی تاریخی استوار است که متن قرآن را محصول تعامل با واقعیت‌های زنده زمانه نزول قرآن می‌داند (ابوزید، ۱۳۸۹: ۱۴۵). برای این استشهاد، مثال‌های متعددی ذکر می‌شود. به عنوان نمونه، تعدادی از آیات قرآن در پاسخ به شبهاتی است که پس از جنگ

احد یا خندق برای مسلمانان به وجود آمده و آیاتی در پاسخ به این شبهات بر پیامبر نازل شده‌است. همچنین همسر پیامبر مورد تهمت قرار گرفته و آیات افک درباره این واقعه نازل گردیده‌است. این مثال‌ها اشارتی به اقتضائات فرهنگ عرب جاهلی است که آیات قرآن متناسب با آن نزول یافته‌است (سروش، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۰).

مهم‌ترین دلایل اعتقاد به تاریخمندی قرآن، تأثیر فرهنگ زمانه نزول، خصوصیات، نیازها، آداب و رسوم، خلیقات مردم و مسائلی از این دست در کیفیت شکل‌گیری قرآن، تأثیر شرایط جغرافیایی و نیز تأثیر سؤالات مردم در کیفیت و کمیت تشریع احکام است (سروش، ۱۳۷۸: ۶۶۳).

منتقدان نظریه تاریخمندی معتقدند که زمانمندی و تاریخی‌بودن، ازعنوان و صفاتی است که برجسب آن بر هرچه الصاق شود، حاکی از موقتی و عرضی‌بودن آن شیء است. به بیان دیگر، منشأ تاریخمندی یک امر در این است که چون زائیده شرایطی خاص بوده، فراخور همان شرایط، کارآمدی دارد و در زمان، مکان یا شرایط دیگر، اصلاً کارایی ندارد یا کارایی اصلی خود را از دست داده و به شیئی دیگر، متفاوت با سابق تبدیل شده‌است (عرب‌صالحی، ۱۳۹۵: ۶۶۰).

چنانکه گذشت محل منازعه پیروان و مخالفان نظریه تاریخمندی قرآن آنجاست که پیروان این نظریه، کارکرد بخشی از آیات قرآن را مختص شرایط و اوضاع تاریخی عصر نزول می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که با گذار از آن عصر، هرچه فاصله زمانی میان انسان مسلمان و واقعیات زمان نزول بیش‌تر می‌شود، بر تعداد آیاتی که موضوعیت و مدخلیت خود را از دست می‌دهند نیز افزوده می‌گردد.

منتقدان معتقدند محصول اندیشه مروجان نظریه مذکور آن است که دین، حتی اگر منشأ الهی داشته و فاقد هر گونه انحراف و آمیختگی با فرهنگ بشری هم باشد، اما کارایی آموزه‌های آن مربوط به اوضاع و شرایط خاص زمان حدوث آن است؛ پس اگر همان شرایط تکرار شود، دین نیز خواهد توانست مجدداً به صحنه زندگی بشر بازگردد، اما برای شرایط فعلی بشر کارکردی ندارد (عرب‌صالحی، ۱۳۹۵: ۶۶۴).

از نگاه منتقدان، تاریخ‌گرایی افراطی نظریه مورد بحث، بدین نتیجه مختم خواهد شد که همه اندیشه‌ها و اعتقادات، اموری تاریخی و ناپایدارند (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱۸۹)، و میان گذشته و اکنون، به واسطه تاریخ، شکافی معرفت‌شناختی ایجاد می‌شود که عمیقاً موجب ایجاد تفاوت در جهان‌بینی انسان‌ها خواهد شد. آن‌ها عقیده دارند رویکرد تاریخمندی، با این پیش‌فرض، از سویی اصل جاودانگی و اعجاز قرآن و از سوی دیگر هدف نزول آن یعنی هدایت نوع بشر را مورد غفلت قرار داده‌است.

نقش ساحت‌های سه‌گانه تاریخمندی وجود مفسر در تاریخمندی تفسیر قرآن

بر اساس داده‌های برآمده از رویکرد هستی‌شناسی، مبحث تاریخمندی قرآن، از مسأله‌ای رنج می‌برد که همانا نگاه خطی به تاریخ است و این نگاه، تاریخ را توالی حوادث پی‌درپی می‌داند که اکنون به پایان رسیده و هیچ نسبتی با واقعیت‌های جهان حاضر ندارد.

مسأله مهم‌تر، درست از جایی سر برمی‌آورد که پیروان نظریه تاریخمندی قرآن در سویه تاریخمندی متن، با تعاریفی که ایشان از این مفهوم ارائه داده‌اند؛ فرومانده و از سویه تاریخمندی تفسیر متن غفلت نموده‌اند.

رویکرد هستی‌شناسه، بر این واقعیت که هر متنی در بستر تاریخی خود ظهور می‌یابد، مهر تأیید می‌گذارد. اما در مورد متون مقدس، این مسأله را از وجهی دیگر مورد نظاره قرار می‌دهد؛ چرا که برخلاف سایر متون، متن مقدس در نگاه انسان مؤمن، میزان و معیار حقیقت است و این میزان و معیار، نه امری تاریخی، بلکه فراتاریخی و جاودانه است.

تأمل و مذاقه در بافت و سیاق آیات قرآن، حقیقتی را مورد تأیید قرار می‌دهد که نقطه ثقل و تمرکز آیات الهی، فراهم‌ساختن امکان برون‌رفت از وضعیت نامطلوب هستی محنت‌زایی است که انسان زمان نزول با آن دست به گریبان بوده‌است. تأمل در نگرش‌های برآمده از رویکرد هستی‌شناسی نیز نشان می‌دهد، چیزی که متن مقدس قرآن را به متنی جاودانه تبدیل می‌کند، از سویی حضور پیوسته و مداوم این متن در زندگی مومنانه انسان‌های اعصار مختلف، و از سوی دیگر تاریخمندی حیات زیسته خود این انسان است که متن را از بستر نزول خود برگرفته و آن را با دنیای معاصرانه-مومنانه خود، هم‌خانه نموده‌است.

پرسش مهم در بحث تاریخمندی قرآن این است که فارغ از اهتمام آیات قرآن به وضعیت وجودی انسان عصر نزول، چرا آیات متن جاودانه، دائماً وجود حاضر و معاصرانه انسان معاصر را با تلاقیگاه نخستین سرچشمه‌های نزول مواجه می‌سازد؟ چه نسبتی میان این انسان و آن سرچشمه وجود دارد که قرآن مؤکدانه، وجود حاضر مؤمن معاصر را به سوی آن بسترگاه گشوده می‌دارد و او را دل‌مشغول آن نخستین آغازها می‌نماید.

تعمد قرآن را می‌توان بدین سیاق تفسیر نمود که شرط خودشناسی، گشوده‌داشتن خویش بر بنیان‌های «سنت» است. پاسخ این پرسش که: «ما کیستیم؟»، در این حقیقت ریشه دارد که باورها و عقاید اکنون ما، از درون سنتی سرچشمه می‌گیرد که ما اینک میراث‌دار آن هستیم. گرچه بسیاری از آیات قرآن، ناظر بر شرایط و رویدادهای زیست جهان نخستین مخاطبان و حاضران عصر نزول است، اما به لحاظ هستی‌شناسی، اثر و استمرار آن شرایط و رویدادها، هرگونه اندیشه، عمل، انتخاب، جهت‌گیری و طرح اندازی‌های کنونی و بعدی مؤمن مسلمان را، بسته به فرهنگی که در آن می‌زید، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در بینش هستی‌شناسی، منظور از «سنت»، هر آن چیزی است که از گذشته انسان به او رسیده و این گذشته، که گذشته قوم و نسل او نیز هست، به او منتقل و بر او غالب شده‌است (هایدگر، ۱۳۹۹: ۱۰۱). البته این تعبیر بدان معنا نیست که انسان با حالتی منفعلانه، تحت تأثیر گذشته خویش است و قرار داشتن در «سنت»، او را به برخی «تفسیرها» محدود کرده و آزادی را از او سلب می‌نماید. این فقط

بدان معناست که حتی آزادترین انسان نیز به دلایل مختلف، باز هم محدود و مقید است (عرب‌صالحی، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

در نگاه هستی‌شناسی، تاریخی‌شدن اصیل، با عزم آگاهانه انسان به سوی امکان‌ها و موقعیت‌های برجای مانده از «سنت» همراه است. انسان اصیل با گشوده‌بودن در برابر میراث فکری-فرهنگی به‌جامانده از گذشتگان، به سیاقی مسئولیت‌پذیرانه، بار سرنوشت و تقدیر خویش را بر دوش می‌کشد. از نگاه هستی‌شناسی، مؤمن مسلمان در مواجهه با پیام خداوند، در هر سه ساحت وجودی خود یعنی «واقع‌بودگی»، «زندگی هر روزه» و «طرح‌اندازی وامکان»، هستی خود را بر آغازگاه تاریخ مسلمانی خویش گشوده می‌دارد.

هر یک از حوادثی که قرآن کریم درباره آن‌ها سخن می‌گوید، اشاره‌ای به «واقع‌بودگی» و سرچشمه‌های تاریخ هستی مؤمنانه ماست که از ما مسلمانان، انسان‌های مؤمن کنونی را ساخته‌است و انسان مسلمان حاضر با تأسی از آموزه‌های قرآن، به تأمل در سرچشمه‌های تمدن انسانی خویش می‌پردازد و خودشناسی مسئولانه را سرلوحه‌ی عمل و رفتار خویش قرار می‌دهد.

مؤمن، در ساختار هستی «روزمره»، پیام جاودانه را به سیاق هم‌کیشان خود درمی‌یابد. اما همین حضور دائم و اثرگذار قرآن در زندگی هرروزه او نیز، نشان دیگری از تأثیرپذیری مؤمن معاصر از واقع‌بودگی تاریخی خویش و وجه تاریخمندی هستی اوست. مؤمن، در اصیلانه‌ترین وجه، دائماً هستی هر روزه خود را با تمامیت تاریخ خویش مرتبط می‌سازد و نخستین سرچشمه‌های تمدن و تاریخ مسلمانی خود را، همچون چراغی برای خودشناسی در دست می‌گیرد تا بلکه با روایت‌های معاصرانهای که از گذشته خود به عمل می‌آورد، آینده‌اش را از نو بازنمایی نماید.

مؤمن از طریق «طرح‌افکنی و امکان»، با امکان‌هایش مواجه می‌شود و طرح خود را بر امکان‌هایش می‌افکند. در ساختار سلوک مؤمنانه، انسان اصیل، بیش از هر وضعیت دیگر، مرگ را به خود نزدیک می‌بیند و حکمت و معناداری زندگی را بیش از پیش ادراک می‌نماید. مؤمن در پرتو این ادراک وجودی، تیماردار و مراقب رفتار و عملکرد خود در قبال گذشته، حال و آینده‌است.

مرگ‌باوری و پذیرش مرگ، به مثابه یک حقیقت اجتناب‌ناپذیر، همواره با نوعی آگاهی هشداردهنده همراه است که مؤمن را درگیر تکالیف او در برابر هستی پیش‌روی خود می‌سازد. در روایتی از امام علی (ع) چنین آمده‌است: «وَاللَّهِ الْجَدُّ لَا اللَّعْبُ وَالْحَقُّ لَا الْكَذْبُ وَمَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ أَسْمَعَ دَاعِيهِ وَ أَعْجَلَ حَادِيهِ...»: به خدا سوگند، این که می‌گویم بازی نیست، جدی و حقیقت است، دروغ نیست، و آن چیزی جز مرگ نیست، که بانگ دعوت‌کننده‌اش رساست و سوق‌دهنده به سوی مرگ، به سرعت همه را می‌راند...»، (دشتی، ۱۳۸۴: ۲۴۹).

مفسران‌زیستن، یعنی کشف ساختارهای اصیل هستی مؤمنانه خود و همه سنت‌هایی که از گذشته برایما به یادگار رسیده‌است. هرگونه همراه‌شدن با شرایط حاضر، به نوعی رجعت به گذشته نیز هست (احمدی، ۱۳۹۷: ۴۵۲-۴۳۰). فهم ساختار جهان امروز، در صورتی برای مفسر ممکن خواهد بود که

پیش‌تر، ساختار گذشته او برایش کشف و آشکار شده و به این باور رسیده باشد که بنیان بسیاری از باورهای کنونی او، به کهن‌ترین لایه‌های تاریخ و فرهنگ خودش بازمی‌گردد.

برای تقریب بهتر مسأله به ذهن، می‌توان به این مثال اشاره نمود که در سال‌های اخیر، مسأله حقوق زن در جهان اسلام به‌طور جدّ مورد بحث قرار گرفته است (برای نمونه: رک. مطهری، حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا). اگر چه بحث‌حقوق، به طور کلی و حقوق زن به صورت جزئی، از مسائل نوپدید است، اما مصادیق این مسأله تحت عنوان‌هایی همچون دیه، ارث و نفقه زن، رفتار با زنان در مقوله‌ی چند همسری، رفتار با زنان ناشزه و امثال آن از ابتدای عصر نزول در جهان اسلام مطرح بوده و از سوی مسلمانان مورد بحث قرار گرفته است و هنوز هم در محافل علمی با دقت پیگیری می‌شود.

اکنون ما مسلمانان، میراث‌دار تاریخی بس دور و درازیم که از آن خود ماست. به زبان پدیدارشناختی، ما آن هستیم که پیش‌تر بوده‌ایم، و آن بوده‌ایم که اکنون هستیم. زندگی هرروزه ما، اکنون نیز دائماً آبستن رویدادها، مسائل و مصائبی است که مختص زندگی انسان مادی‌گرا و تجربه‌باور است. این دست از مسائل، فهم مؤمنانه ما از پیام جاودانه را دائماً با چالش‌های نوین مواجه می‌سازد و مؤمن در مواجهه با این وضعیت‌های تجربه‌نشده، از طریق گشودگی و ایمان همچنان در حال کشف زوایای مغفول و پنهان پیام آسمانی جاودانه است و می‌کوشد با اتکاء به سنت‌های معرفت‌شناختی و دیرینه خویش، پیام جاودانه کهن را از نو برای خود بازخوانی نماید و فهم‌های پیشین را به سیاقی امروزی، در بستر واقعیت‌های مخصوص دوران خود، ترجمه و تفسیر کند. این تلاش مداوم برای گشودن افق‌های تازه در جهت حضور پیوسته متن قرآن در اکنون و آینده زندگی مومنان انسان مسلمان، گریزناپذیر می‌نماید.

نتایج

نگاه رویکرد هستی‌شناسی به مسأله تاریخمندی تفسیر، با تأکید بر این اصل آغاز می‌شود که هستی، امری ناسکون و پیش‌رونده است و گرچه نه گذشته امری کاملاً درگذشته و خاتمه‌یافته است، و نه آینده امری هنوز نارسیده و تحقق‌نیافته است؛ اما گذشته و آینده، همواره راهنمای انتخاب‌های اکنون است. انسان از طریق «تیمار داری» از وجود تاریخی خود، زندگی‌اش را به پیش می‌راند و آن را از واماندگی در گذشته وامی‌رهاند.

چنانکه رویکرد تاریخمندی قرآن نیز اذعان می‌دارد، بسیاری از آیات قرآن بی‌تردید، در نسبت با مسائل و مصائب انسان عصر نزول، بر پیامبر اسلام «ص» فرود آمده است. این امر، ناگزیر موجب ایجاد برخی گسل‌های معرفت‌شناختی میان انسان معاصر و متن مقدس کهن است. اما اهتمام انسان معاصر به دریافت حقیقت حاضر پیام جاودانه، ضامن جاودانگی پیام قرآن است. انسان، با ایمان به اصل توحید و هدفمندبودن خلقت جهان هستی، در پی دریافت معنای زندگی، مقصد و مقصود آفرینش خود، و کشف نسبت پیام کهن با زندگی معاصرانه خویش است.

نظریه تاریخمندی قرآن، از این جهت که نگاهی خطی به تاریخ دارد، با معضلی معرفت‌شناختی مواجه است و همین امر موجب شده تا این نظریه نتواند میان واقعیت‌های هستی‌شناختی انسان پس از عصر نزول، و آنچه در متن مقدس وجود دارد، نسبت گفتمانی چندانی برقرار نماید. نتیجه اینکه در پی این نگرش، سویه تاریخمند بودگی تفسیر متن، مورد غفلت قرار می‌گیرد.

البته وجه ناگفته‌ای در کلام پیروان نظریه تاریخمندی قرآن مشهود است و آن نگرانی ایشان از غفلت انسان مسلمان، از مسائل نوپدید جهان خود و فهم آیات قرآن، آن هم صرفاً از بستر نزول آیات است.

تأمل در رویکرد هستی‌شناسی، بدین نتیجه ختم می‌شود که میان تاریخمندی قرآن، با تاریخمندی مخاطب یا مفسر قرآن، و تاریخمندی تفسیر قرآن، چرخه‌ای هرمنوتیکی-هستی‌شناختی برقرار است. بدین معنا که گرچه آیات متن، در پاسخ به معضلات زندگی نخستین مخاطب خویش، نزول یافته‌است؛ اما وجود سه خصیصه هستی‌شناختی مرتبط با تاریخمندی هستی‌مفسر، که شامل «واقع‌بودگی»، «روزمرگی»، و «طرح‌ریزی و امکان» است، به‌مثابه بنیانی به شمار می‌آید که به صورت دائم، ارتباط وجودی متن و مفسر را استمرار می‌بخشد. هر کدام از این ساحت‌ها، بخشی از وجود تاریخی انسان مسلمان و تأثیر این ساحت‌ها بر فهم و تفسیر او از پیام جاودانه را به عرصه ظهور آورده، و مؤمن را قادر می‌سازد که هستی اکنون خود را به پیش راند.

رویکرد پدیدارشناسی، نگرش خطی به تاریخ را برنمی‌تابد و مخاطب را بدین نکته هستی‌شناختی رهنمون می‌سازد که گذشته هیچ قومی، هرگز به پایان نمی‌رسد و همه رویدادهای گذشته، به‌مثابه امکان‌هایی که از گذشتگان قوم برای آیندگان به میراث رسیده، در ساختار جهان کنونی آن قوم حضور دارد و می‌تواند آینده آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

«واقع‌بودگی» به معنای آن است که فهم اکنون ما از دین مشترکمان یعنی اسلام، علاوه بر اینکه محصول قرن‌ها پویش فکری بزرگان دین است؛ محصول قرن‌ها زندگی پر فراز و نشیب انسانی ما در عرصه فرهنگ، و نیز حاصل تأثیراتی است که این تاریخ پر آشوب، بر روح و جان ما نهاده و بینش مؤمنانه ما را به درک خاصی از آیات الهی سوق داده‌است. بسیاری از پرسش‌های اکنون ما مسلمانان، حاصل حقایق فرهنگی-انسانی به میراث رسیده از گذشته و تاریخ ماست و از همین روست که انسان مسلمان حاضر، دائماً سرچشمه‌های تمدن انسانی خویش را بازبینی می‌کند.

«روزمرگی» اما، محصول ادغام شدن ما در باورها و تجربه‌های جمعی-تاریخی ماست. ما با ادغام شدن در جمع، از سویی هم‌رنگ جماعت می‌شویم و از سویی تناهی هستی و هدف و معنای زندگی را به فراموشی می‌سپاریم. از دیدگاه هستی‌شناختی، موقعیت معرفت‌شناختی اکنون، در عین حال ما را در وضعیتی قرار می‌دهد که گذشته خود را به نحوی «روایت» نماییم که درک کاستی‌ها و امکان عبور از آن را برای ما مهیا سازد.

«طرح‌افکنی و امکان»، اصیلانه‌ترین وجه تاریخمندی انسان مسلمان است که او را به درک صحیح امکان‌های بازمانده از گذشته و طرح‌افکندن بر امکان‌های نوپدید جهان حاضر ترغیب می‌نماید. در ساحت طرح‌افکنی و امکان، مؤمن، دل مشغولانه و دل ناگرانه، در پی عبور از سکون و ایستایی وضعیت‌های نامطلوب کنونی و به پیش راندن هستی خویش است. آدمی تا آنجا که دل‌واپس معنای زندگی است، موجودی تاریخمند است و چون تاریخمند است، علاوه بر «اکنون»، گذشته و آینده خویش را بر اساس همین شواهد و امکانات کنونی خود، از نو روایت و بازسازی می‌نماید.

انسان مؤمن در مواجهه با پیام خداوند، در هر سه ساحت وجودی خود، از واقع بودگی تا زندگی هر روزه، و طرح‌اندازی و امکان، دائماً هستی خویش را بر پیام خداوند گشوده می‌دارد و آنچه امکان این گشودگی را فراهم می‌آورد، التفات او بدین حقیقت است که هستی، امری همواره پویاست و پیام جاودانه کهن نیز، با نظر داشت بدین حقیقت هستی‌شناختی، وجود تاریخمندانه انسان مؤمن معاصر را به فهم و تفسیر تاریخمندانه پیام جاودان خویش دعوت می‌نماید.



منابع

- ابوزید، نصر حامد (۱۳۹۸). معنای متن. چاپ نهم. ترجمه مرتضی کریمی‌نیا. تهران: طرح نو.
- _____ (۲۰۰۴). دوائر الخوف. بیروت: المركز الثقافی العربی.
- احمدی، بابک (۱۳۹۷). هایدگر و پرسش بنیادین. چاپ نهم. تهران: نشر مرکز.
- ایازی، محمد علی (۱۳۸۲). تاریخ‌مندی در نصوص دینی. نشریه علوم حدیث، ۴ (۲۹)، ۷۱-۴۴.
- جمادی، سیاوش (۱۳۹۹). زمینه و زمانه‌ی پدیدارشناسی. چاپ ششم. تهران: ققنوس.
- حبیبی، طاهره؛ طالب‌زاده، سید حمید؛ رجبی، احمد (۲۰۲۲). تاریخ‌مندی و نسبت آن با هستی‌شناسی بنیادین در وجودو زمان هایدگر. نشریه فلسفه دانشگاه تهران، ۲ (۲)، ۷۲-۵۷.
- دشتی، محمد (۱۳۸۴). نهج البلاغه. قم: گلستان ادب.
- زرنوشه فراهانی، حسن؛ صفره، حسین (۱۳۹۸). بررسی و نقد مبانی نصر حامد ابوزید در اثبات تاریخ‌مندی قرآن کریم. دو فصلنامه علمی مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳ (۲۵).
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸). بسط تجربه نبوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- الطعان، احمد ادريس (۱۴۲۸ق). العلمانیون و القرآن الکریم. دمشق: دار ابن حزم للنشر والتوزیع.
- عرب‌صالحی، خداخواست (۱۳۸۷). گادامر و تاریخ‌مندی فهم. قبسات، ۱۳ (۴۹)، ۱۶۲-۱۳۷.
- عرب‌صالحی، محمد (۱۳۹۵). مبانی تاریخ‌مندی قرآن و تحلیل و نقد مبانی وحی‌شناختی آن. فلسفه دین، ۱۳ (۴)، ۶۸۰-۶۵۹.
- عمید، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی عمید. تهران: فرهنگ‌نما.
- مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶). هرمنوتیک و نواندیشی دینی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مک‌کواری، جان (۱۳۷۶). مارتین هایدگر. ترجمه محمد سعیدحنایی کاشانی. تهران: انتشارات گروسی.
- واعظی، احمد (۱۳۹۱). نقد تقریر نصر حامد ابوزید از تاریخ‌مندی قرآن. قرآن‌شناخت، ۲ (۲)، ۴۴-۶۹.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۸). هستی و زمان. چاپ هشتم. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: نشر ققنوس.
- _____ (۱۳۹۹). هستی و زمان. چاپ نهم. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- Heidegger, Martin (1988), Being and Tim, trans. J. macquarrie and E. Robinson, Black well. Oxford.

----- (1983), le concept de tests, in: M. Haared, cahier de l'herne, Heidegger, Edition de l'herne, Paris.

----- (2001), platon; le sophiste, trans, J. F. courtine and others, callimard Paris.

